

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فر

۰۱ اگست ۲۰۲۰

خیزش گرسنگان، ضرورت مبارزه مسلحانه را به جلو صحنه رانده است!

قیامهای سراسری شورانگیز دی ماه [جدی] ۹۶ (در ۱۴۰ شهر) و آبان [عقرب] ۹۸ (در ۱۶۴ شهر کشور) که با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی نابود باید گردد"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، "مرگ بر خامنه ای"، "ما زن و مرد جنگیم، جنگ تا بجنگیم"، "مرگ بر نظام"، "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا"، "وای بر آن روز که مسلح شویم"، "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر!" (شعار دانشجویان در آذر ماه [قوس] ۹۸ در دانشگاه تهران)، "توپ، تانک، مسلسل، دیگر اثر ندارد"، "می کشم، می کشم، آن که برادرم کُشت"، "آتش، جواب آتش" و ده ها شعار دیگر در باب سرنگونی کلیت رژیم و در تأیید مبارزه مسلحانه علیه دشمنان توده ها، زمین را در زیر پای جمهوری اسلامی لرزاند. همه این ها گواهی بر یک جهش آشکار در تأیید ضرورت مبارزه مسلحانه علیه رژیم حاکم در ابعاد توده ئی بودند.

البته توده ها و به ویژه کارگران و سایر زحمتکشان و جوانان تنها به دادن شعار مبارزه مسلحانه و ضرورت جنگ انقلابی برای سرنگونی دشمنان شان اکتفاء نکردند بلکه در عمل همان گونه که همه شاهد بودند در مقابل چشمان حیرت زده حاکمان، شعارهای فوق در پراستیک مستقیم و بلاواسطه مردم به جان آمده و به پاخاسته، برای تغییر شرایط ذلت بار حاکم بر زندگی شان، منعکس شد. "هیچ بودگان" با دست خالی، در هر کجا که فرصت یافتند و زورشان اجازه داد، در جریان قیام های ۹۶ و ۹۸ مستقیماً و به طور جمعی به مراکز سرکوب، مالی، ایدئولوژیک حکومت حمله کردند و کوشیدند تا با خلع سلاح نیروهای انتظامی، سلاح به کف آورده و خود را مسلح کنند. تصویری از اعمال قهر انقلابی توسط توده ها و گرایش آنان به کسب سلاح و جنگیدن با دشمنان طبقاتی شان را در نمونه های زیر می توان دید: حمله به بسیجیان در ایذه، تعرض مردم در کرمانشاه به نیروهای سرکوب، حمله به چند پایگاه بسیج در اهواز، اراک، قهدریجان و همچنین به بسیج مبارکه و فاطمه و جوی آباد در اصفهان با بمب دستی و آتش زدن برخی از آنان، حمله با سلاح به یک ایستگاه پولیس و به آتش کشیدن آن در دورود و سپس حمله به فرمانداری دورود، به آتش کشیدن ماشین بسیج در شاهین شهر اصفهان، شلیک مستقیم به مأموران رژیم در نجف آباد، حمله به کیوسک نیروهای انتظامی در مرکز شهر اراک و آتش زدن آن پس از فراری دادن مأموران و همچنین واژگون کردن خودروهای انتظامی در

اراک و مشهد، و هجوم به فرمانداری همدان و شکستن درب و شیشه های آن در قیام سال ۹۶ (نگاه کنید به نشریه "پیام فدائی ۲۲۴، بهمن ۱۳۹۶).

بررسی عملکرد مستقلانه توده های به جان آمده در قیام آبان سال ۹۸ نیز، حتی گرایش به مسلح شدن و تلاش برای جنگ با رژیم جمهوری اسلامی به ویژه در میان طبقات زیر پا له شده توسط سرمایه داران دزد حاکم در جامعه تحت سلطه را با شدت بیشتری به نمایش گذارد؛ تا جایی که یکی از نمایندگان حکومت در مجلس، عاجزانه به "زمین گیر شدن رژیم در خیابانها" در اثر مبارزات قهرآمیز توده ها اعتراف نمود. مطابق گزارشات رسمی و همچنین مشاهدات شاهدین عینی از رویدادهای این قیام، تنها در طول یک هفته "بیش از ۵۰ پایگاه و پاسگاه نظامی، ۷۳۱ بانک، ۹ مرکز مذهبی، ۷۰ پمپ بنزین، ۱۸۳ خودرو نظامی و ۱۰۷۶ موتورسیکلت و ۳۴ آمبولانس" (که در فیلمهای منتشره نیروهای سرکوب را به محل های درگیری منتقل می کردند - جمله داخل پرانتز از ماست) مورد حمله قیام کنندگان قرار گرفته و یا به طور کلی منهدم شده و یا خسارت دیدند. (عبدالرضا رحمانی فضلی، رئیس شورای امنیت کشور در مصاحبه با برنامه تلویزیونی "نگاه یک" مورخ ۶ آذر ۹۸ - خبرگزاری میزان)

در جریان "جنگ خاموش" آبان ۹۸ که اشاره ای به عدم خبر رسانی در مورد آن از قول برخی خبرنگاران خارجی می باشد (جنگی که همه رسانه های دنیای سرمایه داری آگاهانه از پخش اخبار آن امتناع ورزیدند تا عظمت جنگ توده ها و خون هائی که ارتجاع جمهوری اسلامی بر زمین ریخت در خفا و خاموشی بماند)، برخی از محلات شهرهائی نظیر شیراز، بهبهان، بوکان و سوسنگرد حتی برای ساعات طولانی در کنترل مردم به پاخاسته قرار گرفتند. به قول پاسداران جمهوری اسلامی تنها در روز یکشنبه ۲۶ آبان در ۱۴۷ نقطه شهر تهران، وقوع درگیری گزارش شد. خصوصیات این درگیری های قهرآمیز به حدی بود که یکی از روزنامه های وابسته به سپاه پاسداران، "روزنامه جوان"، در توصیف آن نوشت:

"حمله به مراکز حساس از جمله مراکز نظامی، انتظامی از ویژگی های خاص این دوره است" و با بر شمردن حملات تظاهر کنندگان به "ده ها کلانتری، سپاه و بسیج با سلاح گرم و سرد" و "محاصره کردن و کشتن چندین بسیجی" و تاکید بر "نحوه قلع و قمع بانک ها، تمرکز حملات به مراکز نظامی و انتظامی با هدف دسترسی به سلاح، بستن برخی جاده ها با سلاح گرم" به این جمع بندی معترف شد که "خشونت سازمان یافته از ویژگیهای منحصر به فرد اغتشاشات اخیر بود."

مشاهده چنین واقعیاتی، "زنگ خطر" را برای طبقه حاکم و نیروهای وابسته به نظام به صدا درآورد. برخی مهره های طبقه حاکم نظیر فائزه رفسنجانی با دیدن واکنش توده ها و قیام آن ها از "فروپاشی محتوای جمهوری اسلامی" سخن گفتند و کارشناسان نظام نظیر ابراهیم فیاض با تحلیل گرایش عینی جنبش گرسنگان در کف خیابان در آبان ۹۸، به یاد مبارزه مسلحانه نیروهای انقلابی در دهه ۵۰ و خطر چنان مبارزه ای برای حاکمیت شان افتاده و عنوان کرد: "امروز نگران تشکیل گروه های کوچک ترور در کشور هستیم. احساس میکنم که به سال ۵۱ برگشتیم. زمانی که گروه هائی نظیر فدائیان و پیکار و... تشکیل شدند" - البته گوینده این سخن، اسم "پیکار" را به جای سازمان مجاهدین خلق در دوره شاه که با رژیم شاه به طور مسلحانه مبارزه می کرد به کار برده و الا همه می دانند که سازمان پیکار در سال ۱۳۵۱ وجود نداشت و وقتی هم در سال ۱۳۵۷ از بقایای سازمان مجاهدین غیر مذهبی شکل گرفت، در شرایط استقرار رژیم جمهوری اسلامی تا می توانست علیه مبارزه مسلحانه مورد نظر تبلیغ می کرد.

اعترافات فوق، صرف نظر از ابراز نگرانی استثمارگران راجع به سرنوشت نظام، از جنبه دیگر، اعتراف به شکست تلاش های جمهوری اسلامی و دستگاه های سرکوب و اطلاعاتی آن در پیشبرد یکی از سیاست های رژیم در حوزه

مبارزه نظری با ایده ها و نظرات انقلابی و مترقی در جامعه می باشد. چرا که همه می دانند ایدئولوگ های جمهوری اسلامی در طول ۴۱ سال گذشته همزمان با سرکوب خونین و بیرحمانه هر گونه تلاش این رژیم برای تشکل و تسلیح نیروهای انقلابی در جامعه، در بُعد "فرهنگی" با انتشار ده ها جلد کتاب و جزوه و نشریه و پایان نامه دانشگاهی و در خارج و داخل کشور با محتوای مذموم شمردن قهر و انقلاب، به تبلیغ افسانه امکان پذیری اصلاح نظام ضد خلقی از درون مشغول بودند و در این راه، بویژه تئوری مبارزه مسلحانه و نظرات چریکهای فدائی خلق ایران و راه مبارزاتی آن ها را آماج اصلی حملات خود قرار داده اند. شکی نیست که سرکوب فیزیکی و فکری توده ها و روشنفکرانش از سوی طبقه حاکم و ایدئولوگ ها و کارکنان فکری آنان کار همیشگی این رژیم بوده است. همچنین سرکوب انقلاب و تلاش همزمان برای خلع سلاح معنوی توده ها و ریشه کن کردن افکار مبلغ اعمال قهر انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی وظیفه اصلی آنان است؛ و همان طور که لنین می گوید این ها به وظیفه اصلی خود که همانا "محروم ساختن طبقات ستمکش از وسایل و طرق مبارزه برای برانداختن ستمگران" (لنین- دولت و انقلاب) است، عمل می کنند. اما، ناکامی استثمارگران آن جاست که دستگاه های سرکوب و اطلاعاتی نظام، با مشاهده روندهای جاری در کف خیابان ها می بینند که با وجود تمام این سرمایه گذاری ها موفق به شستشوی مغزی جوانان مبارز نشده اند و پژواک تئوری های انقلابی بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق و راه مایه سیاه کوچولوهای مسلح صمد بهرنگی، از آن جا که ریشه در واقعیت دارند از صحن دانشگاه ها گرفته تا در میدان های درگیری در شهرها به گوش می رسند.

تأثیر رادیکالیسم توده ها بر نیروهای سیاسی

اما حرکت انقلابی توده گرسنه که با اعمال قهر انقلابی و با خیز خود برای مسلح شدن به منظور تغییر مناسبات استثمارگرانه موجود لرزه بر اندام رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی افکند تنها یک زنگ خطر برای استثمارگران حاکم و رژیم شان یعنی جمهوری اسلامی نبود. مشاهده کارگران و ستمدیدگانی که دلاورانه برای مصادره سلاح و تدارک جنگ با دشمن به خیابان ها می آیند، چرت برخی نیروهای اپوزیسیون از نوع "پرو امپریالیست" و یا سازشکار و اپورتونیست را نیز که همواره در این راه مانع تراشیده و با نفی مبارزه مسلحانه به عنوان شکل عمده مبارزه در ایران، توده را از اعمال قهر انقلابی باز داشته اند را نیز پاره کرد. برخی از این نیروها که بخش مهمی از فلسفه وجودی شان معاضدت با تئوری مبارزه مسلحانه متعلق به طبقه کارگر بوده و به همین دلیل کارنامه سیاسی شان مشحون از یک مبارزه اپورتونیستی با مدافعان این تئوری می باشد و حتی ابائی نداشته اند که این وظیفه نامقدس را از "افتخارات" خود بخوانند، در شرایط انقلابی ایجاد شده توسط توده ها رنگ عوض کرده و ردای ظاهری دفاع از اعمال قهر انقلابی به تن کردند. هر چند در میان این دسته هستند کسانی که با تاسی از تفکرات حزب توده خائن زیر نام کارگر و مردم و انقلاب، مبلغ کوره راه "مبارزه مدنی و مسالمت آمیز" می باشند و هنوز هم آشکارا اعلام می کنند که استثمار شدگان و ستمدیدگان نباید به قهر انقلابی متوسل شوند. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر - هیات اجرائی) جلوه بارز چنین جریاناتی ست که در کشاکش نبرد قهر آمیز توده های از جان گذشته با نیروهای سرکوب و خونخوار جمهوری اسلامی، مردم به جان آمده را به "پرهیز از خشونت و به کارگیری اشکال مسالمت آمیز مبارزه" با "جانین خون آشام حاکم" تشویق کردند (نگاه کنید به اعلامیه هیات اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر مورخ ۲۹ آبان ۹۸ در مورد خیزش گرسنگان).

اما در عین حال بودند نیروهای دیگری در میان همین رنگ عوض کنندگان که با ترس و لرز حتی در یک مورد هر چند به شکلی ناقص از ضرورت مبارزه مسلحانه چریکی هم سخن گفتند - البته بدون آن که راهی برای مسلح شدن پیش

پای توده ها بگذارند و استراتژی مربوط به این تاکتیک را ترسیم نمایند. در این مورد به عنوان مثال بارز می توان از سازمان فدائیان اقلیت نام برد که با مشاهده قیام آبان معتقد به وجود "موقعیت انقلابی" (کار شماره ۸۴۸ آبان ۹۸) شد و به "ابعاد میلیونی مردمی که منتظر اسلحه هستند" و "خودشان دارند می روند حمله می کنند تا بتوانند مراکز نظامی را بگیرند و اسلحه بدست بیاورند" اشاره می کند و سپس با اعتراف به "عقب ماندگی" سازمان خود (البته با کاربرد عبارت حاوی یک عزت نفس قابل ستایش !! یعنی - عقب ماندگی" ما کمونیست ها و چپ ها") از ضرورت "تدارک نظامی" صحبت می کند. اقلیت اضافه می کند که "از هم اکنون باید در فکر این بود؛ این که این شرایط وجود دارد به این معنا هستند که باید این کارها رو کرد باید از نظر نظامی تدارک دید." (رجوع کنید به سخنرانی توکل در مراسم این سازمان به مناسبت چهل و نهمین سالگرد سپاهک در شهر هانوفر آلمان).

در این مورد نیز نیاز به دقت و صبر زیادی برای یافتن عیار صداقت و پایداری روی چنین موضعی، یعنی ضرورت "تدارک نظامی" در شرایط "موقعیت انقلابی" از سوی اقلیتی ها نیست. اگر لنین در شرایط موقعیت انقلابی ایجاد یک "ارتش انقلابی" را یک وظیفه ویژه می دانست و مرکز ثقل عمده سیاست تربیت و تشکل طبقه کارگر را در "قیام مسلحانه و در کار ایجاد یک ارتش انقلابی و حکومت انقلابی" می دید و نه در اتحادیه ها و جمعیت های علنی" (لنین: دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک) نشریات اقلیت در دوره "موقعیت انقلابی" مملو از تاکیدات مکرر بر همان شیوه های عقیم قبلی یعنی ضرورت "برپائی اعتصابات عمومی و سیاسی" ست.

بر خلاف لنین که در شرایط "موقعیت انقلابی" با شور و شوق از ضرورت شرکت طبقه کارگر در مبارزه مسلحانه حتی در شکل پارتیزانی و ایجاد یک ارتش انقلابی سخن می راند، اقلیتی ها اما مواظبت که نکنند در "موقعیت انقلابی"، کارگران در مبارزه مسلحانه علیه رژیم شرکت کنند چرا که به زعم نویسندگان مقاله، بر خلاف روح نگرش لنین، "مبارزه مسلحانه" شکل "مختص و تعیین کننده" مبارزه طبقه کارگر نیست، در نتیجه اگر این اشکال مبارزه (مبارزه مسلحانه) متداول گردند، در غیاب "اعتصاب عمومی" و "ابتکار عمل" طبقه کارگر (که هنوز متشکل نشده) "بی هیچ تردیدی همه را با خود خواهد برد و سر همه را به سنگ خواهد کوبید". (کار اقلیت - شماره ۸۵۱، قیام آبان ماه و پیدایش موقعیت انقلابی،) در نتیجه به دلیل عدم تشکل طبقه کارگر، کارگران نباید در جنگی که با کشیدن سلاح و کشتار توده ها از سوی دشمن به آنان تحمیل شده، شرکت کنند! این جوهر سیاست تبلیغ شده توسط اقلیت در شرایط "موقعیت انقلابی" ست که مضمون و روح آن خلاف اندیشه های لنین و با کمی فاصله همان چیزی ست که سایر نیروهای راست در حال تبلیغ دائمی آن هستند.

با این مواضع، اقلیت نشان می دهد که اگر هم جائی در اثر مشاهده رادیکالیسم جنبش توده ها احساساتی و دچار "چپ روی" در کلام شد، چنین "لغزشی" را تنها برای رنگ و لعاب دادن به همان تئوری های "کار آرام سیاسی" اش مرتکب شده است. بیهوده نیست که در شرایط پذیرش وجود موقعیت انقلابی، اقلیت عقب مانده، تازه اظهار امیدواری می کند که مردم یک روز به طور "علنی و رسمی" به حکومت "اعلان جنگ" خواهند داد. این را در شرایطی می گوید که اگر به گذشته دورتر نرویم، حداقل در جریان دو قیام توده ای دی ۹۶ و آبان ۹۸، مردم در ابعاد توده ای با "اعلان جنگ" به حکومت، مشغول "جنگ" با رژیم بودند. به راستی اگر کور چشمی در اینان به حدی است که چنین واقعیتی را هم ندیدند چه انتظاری می توان داشت که در یابند در شرایط جامعه ایران، اعلان جنگ خود جنگ است.

قیامهای قهر آمیز و توده ای اخیر باعث شده اند که جریان موسوم به حزب کمونیست کارگری (حکک جناح نقوائی) نیز در این شرایط به یاد "اسلحه و مقابله نظامی" افتاده و ادعا کند که گویا با "خیزش آبان" ماه است که "اسلحه و مقابله نظامی" وارد فرهنگ اعتراضی و خودآگاهی و تفکر و گفتار جنبش سرنگونی شد" و علاوه بر این تحریف به ستایش

از "تمرین و تجربه قیام مسلحانه" توسط جامعه بپردازد. پیش از بررسی این ادعا، ذکر یک نکته مهم در باره ماهیت و رفتار این به اصطلاح حزب در میان نیروهای اپوزیسیون ضروری ست.

واقعیت این است که حزب کمونیست کارگری یک جریان سیاسی است که از ابتدای تولد جز ضدیت با کمونیسم واقعی و مدافعان تئوری مبارزه مسلحانه و تخریب در درون جنبش کمونیستی برنامه دیگری نداشته و در نقاط عطف مبارزات توده ها علیه جمهوری اسلامی نیز وظیفه مشاطه گری سیاست های امپریالیست ها این دشمنان قسم خورده کارگران و مردم ما را بر عهده داشته است. این نیروی پرو امپریالیست و بد سابقه که دشمنی سنتی اش با مبارزین و کمونیست های مدافع مبارزه مسلحانه و جنگ انقلابی، شهره عام و خاص است در شرایطی به یاد تقدیس مبارزه مسلحانه مردم افتاده که سابقه یک تلاش رسوا برای نابودی یک جنبش مسلحانه توده ای در گُردستان انقلابی را پدک می کشد. سر دهندگان این سخنان، همان گردانندگان وقت "حزب کمونیست ایران" هستند که در راه تحقق هدف فوق، علاوه بر آتش بیاری در یک جنگ برادر کشی در گُردستان، حتی از نابودی سلاح ها و امکانات اردوگاه های پیشمرگان کومه له قبل از ترک گُردستان در دوره "گسست از مارکسیسم انقلابی" نیز دریغ ننمودند. آن ها عملاً کوشیدند تا آن سلاح ها توسط پیشمرگان کومه له علیه رژیم جمهوری اسلامی مورد استفاده قرار نگیرد. همین جریان است که اکنون با به طاق نسیان سپردن همه آن اعمال مذموم، با روحیه (بخوان با پُر روئی تمام) مدعی شود که خیزش آبان هم در شعارها و مضمون و هم در شیوه مبارزه سرنگونی، تعبیر حزب را نمایندگی کرد. (تزهائی در باره خیزش آبان - حمید تقوایی)

اما برآستی آیا مبارزات دلاورانه و قهرآمیز توده ها در کف خیابان ها و تلاش آن ها برای مسلح شدن و تعرض به منظور سرنگونی جمهوری اسلامی، کوچکترین مشابهتی با تلاش های این جریان پرو امپریالیستی در آتش بیاری در یک جنگ غیر انقلابی و زمین گیر کردن مبارزات مسلحانه توده ای در گُردستان و نابودی سلاح و امکانات متعلق به پیشمرگان کومه له که برای "مقابله نظامی" با جمهوری اسلامی از آن ها استفاده می شد داشته و دارد؟

آن چه در مورد جریان های نامبرده فوق به عنوان برخی مثال ها شرح رفت، پیش از هر چیز منعکس کننده اوضاع جامعه ما و تاثیر اقدامات انقلابی و ابتکارات مبارزاتی توده های به پا خاسته علیه حکومت می باشد که تمام نیروهای سیاسی اپوزیسیون را نیز تحت تاثیر قرار داده و برخی از آنان را بر آن داشته تا برای همرنگ نشان دادن خود با اوضاع انقلابی موجود به فریبکاری جدیدی دست بزنند. در قیام دی ماه و آبان ماه، توده های به پا خاسته با نمایش سطح والای آگاهی خود، این پیام را به این دسته از نیروهای سیاسی و مدعی پیشاهنگی نیز رسانده اند که "راه" مبارزه برای رهائی خود را بخوبی و بهتر از آنان می دانند و فرسنگ ها از آنان و تئوری پردازی های مماشات جویانه شان در مورد ضرورت "کار آرام سیاسی" و نشستن به امید فرا رسیدن لحظه مناسب برای قیام و هم آلود مورد نظر آن ها جلوتر هستند. اکنون یکبار دیگر رادیکالیسم توده ها که در عرصه عمل اجتماعی متبادر شده، ورشکستگی قافیه باقی های کهنه نیروهای سازشکار و یا منحرف علیه تئوری انقلابی و قهر انقلابی را به نمایش گذارده است.

فضای پر شور و امیدوار کننده ای که خیزش قهر آمیز گرسنگان در سال های ۹۶ و ۹۸ بوجود آورده و آمادگی بی نظیری که کارگران و ستمدیدگان جان به لب رسیده از مظالم رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در شعارها و اعمال مبارزاتی رادیکال خویش علیه این حکومت نشان داده اند، بر این واقعیت مهر تأیید می زند که کارگران و توده های تحت ستم ما در جریان یک جنگ توده ای ست که امکان و توانائی فایق آمدن بر دشمنان شان را خواهند داشت. به واقع این قیام ها در حالی که تجربه ها و آموزش مبارزاتی گرانقدری از خود به جای می گذارند این را نیز نشان می دهند که قیام توده های ما تنها موقعی می تواند به پیروزی دست یابد که یک رهبری کمونیستی بر سر آن باشد که خود این رهبری در شرایط جامعه ایران در مسیر مبارزه مسلحانه علیه ارتجاع حاکم شکل می گیرد. بر این اساس اقدامات

انقلابی قابل تحسین توده ها در جریان دو قیام بزرگ اخیر خود یک وظیفه اساسی و فوری را در مقابل جوانان آگاه و نیروهای روشنفکر جامعه ما قرار می دهد. آن ها باید ضمن بالا بردن آگاهی سیاسی خود، در جهت عملی کردن شعار "تشکل، تسلیح، اتحاد، مبارزه، پیروزی" حرکت کنند. بکوشیم که با تمام توان به گسترش و تحقق این شعار از تمام راه های ممکن یاری رسانیم.

به نقل از: پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۲۵۲ ، تیر ماه [سرطان] ۱۳۹۹